

شماره درخشاں ۱۶۲۱۴۲۴

عرصہ سیمرغ

تألیف: اکبر بتوئی، علیرضا شریفی پور و مجید یوسفی



مرکز انتشارات و نشریات

سرناسه	بتوئی، اکبر ۱۳۳۳- شریفی پور، علیرضا ۱۳۴۲- یوسفی، مجید ۱۳۴۵
عنوان و نام پدیدآور	عرصه سیمرخ / مؤلفین: اکبر بتوئی، علیرضا شریفی پور و مجید یوسفی
مشخصات نشر	تهران: ارتش ج.ا.ایران، نیروی هوایی، مرکز انتشارات راهبردی نهاجا، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری	۲۱۴ ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۸۴۸۹-۸۶-۳
وضعیت فهرست نویسی	فپا
موضوع	ایران ارتش نیروی هوایی- جنگ ایران و عراق ۱۳۵۹-۱۳۶۷-نبردها-خاطرات
موضوع	Iran Artesh .Niruye Hava-I;Iran-Iraq War 1980-1988— Comaigns--Diaries
شناسه ندوده	DSR ۱۶۲۸ / ۲۴ع ۱۳۹۷
رده بندی کنگره	۹۵۵ / ۰۸۳۴
رده بندی دیویی	۵۲۸۸۵۵۵
شماره کتاب شناسی	

مؤلفین: اکبر بتوئی، علیرضا شریفی پور و مجید یوسفی
ویرایش تخصصی: سرتیپ دوم خلبان: جمال براتپور و سرتیپ دوم خلبان سیاوش مشیری
ویرایش ادبی: رضا خدایی
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
تاریخ انتشار: تابستان ۱۳۹۷
نوبت چاپ: اول
مدیریت چاپ و نشر: علیرضا سمواتی- امیر هوشنگ خاددین
مدیریت حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس نهاجا: علیرضا ابدین
امور پشتیبانی: حسین بحریمانی
طراحی جلد: محمدحسین اردستانی
رایانه و تایپ: خداداد حاتمی کیا- مهران غلامیان بادی

ناشر: مرکز انتشارات راهبردی شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه قیمت: ۲۳۰۰۰۰ ریال
نشانی: تهران، خیابان پیروزی، ستاد نیروی هوایی ارتش ج.ا.ایران، دفتر پژوهش های نظری و مطالعات راهبردی نهاجا، تلفن:

۱۷۶۵۳۴۲۴۳۱ : کد پستی: ۳۵۷۴۲۳۱۲-۳۳۳۳۱۰۰۹-۳۵۷۴۳۱۵۹

حق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است



دیباچه

ناقوس جنگ در شهریور سال ۱۳۵۹ به صدا درآمد تا آغازگر فصلی سرد و دلگیر باشد در خاطره‌ی پرفراز و نشیب کشورمان. فصل برگ‌ریزان فرزندان دلبند مام میهن، تا هر کدام برگی باشند بر کتاب تاریخ ایران زمین. همواره جنگ دو سو دارد، تاریکی و روشنایی، هر جنگ‌جویی در ژرفای قلبش می‌داند که در کدامین سو ایستاده، آن که در راه تاریکی می‌جنگد، به تاراج و تجاوز آمده و آن که در سوی نور ایستاده، می‌داند که مبارز راه روشنایی است، باورهایش متعالیست ایمان دارد و باور که پیکارش تاریکی را عقب می‌راند و نور می‌پراکند.

جنگی که کشورهای عرب منطقه به سرکردگی عراق و همیاری چندین کشور اروپایی از جمله انگلیس، فرانسه، آلمان و شوروی سابق آغاز کرده بودند، از بخل و کینه‌ای دیرینه بر می‌خواست که در سایه‌ی دراز دلشان را چرکین کرده بود و عقده‌ی حقارت، راه گلویشان را بسته بود و البته آمریک هم که دیگر از جانب ایران پس از انقلاب احساس خطر و دشمنی می‌کرد، از هیچ تلاشی برای بزرگ کردن دشمن بر ما فروگذار نکرد. در روزها و ماه‌های آغازین جنگ، کشور هنوز درگیر کشاکش طوفان انقلاب بود. نیروهای انقلاب در میان خود به تعادل نرسیده بودند، پاک‌سازی‌های گسترده و مصاحبه‌ی ناامنی، بدبینی و بی‌انضباطی قوای کشور را به تحلیل برده بود. بحران مدیریتی و چند صدایی در رده‌های میانی کشور نمایان بود و ملتی که هنوز در مستی و رخوت پیروزی انقلاب به سر می‌برد به ناگاه در بهت جنگ فرو رفته بود. دشمن تا بن دندان مسلح، سال‌ها در حسرت چنین روزی بود تا خود را از زیر بار حقارت در برابر ارتش قدرتمند ایران بیرون کشد و با نعره‌های مستان، خود را سردار قادسیه بخواند، تا عقده‌گشای تمام کشورهای عرب منطقه باشد و اکنون می‌رود که قول این سردار سیه دل قادسیه، در کمتر از یک هفته تهران را به زیر پرچم خود کشد و این خیال خام را عاقبت به گور برد، چرا که از یک چیز آگاه نبود.

پیکارگران راه روشنایی، آنان که نور حقیقت در چشمانشان، عشق به میهن در دلشان و شور شجاعت و شهادت در سرشان بود، آن روزها که کارزار جنگ بر پا بود، این رزم‌آوران از مرد نمایان پرمدها غریبال‌گری می‌شدند تا بی‌هیچ لاف و گزاف، بی‌هیچ منت و چشمداشت، سینه را مقابل تیغ‌های بی‌شمار دشمن سپر سازند و چشم در چشم عفریت مرگ بدوزند.

من افتخار آشنایی و هم‌رزمی با بسیاری از اینان را دارم و امروز که غبار گذشت زمان بر آینه تاریخ می‌نشیند، وظیفه‌ی خود می‌دانم که از این رزم‌آوران و از این مردان مرد بی‌نام‌ونشان یاد کنیم، هر چند اینان در یاد سبز ایران زمین جاویدانند.

محمود اسکندری یکی از این دلاوران بود، اگر رستم شاهنامه تجسمی در روزگار ما می‌یافت، همانا او بود. شجاع دل و بی‌پروا، وقتی هدفی سخت باید زده می‌شد که نیاز به دقت و شجاعت بسیار داشت، هدفی که سخت در لفاف پدافند، محافظت می‌شد و باید به‌طور قطع منهدم می‌شد، یکی از بهترین انتخاب‌هایمان در پایگاه همدان و سایر پایگاه‌هایی که او خدمت می‌کرد، محارده اسکندری بود. تا همچون رستم دستان سوار بر رخس پرنده شود و گرز آتشین را بر فرق دشمن نبود. یکی از این مأموریت‌هایی که بسیار حساس بود و دیگران به احتمال زیاد قادر نبودند آن را انجام دهند، زدن پل روی اروندرود بود که با بمب‌های اسکندری متلاشی شد و دشمن نتوانست به تیرهایش در خرمشهر کمک‌رسانی کند و نابودی این پل نقطه‌ی عطفی در عملیات بیت‌المقدس بود. اگر این پل زده نمی‌شد، معلوم نبود پایان آن عملیات پیروزمندانه که در دنیا مورد ستایش و ستودن دشمن قرار گرفت به کجا بیانجامد.

امروز که کتابی در یاد و خاطره این رزمه بزرگوار به قلم توانای نویسدگان خوش‌قلم و میهن‌پرست، آقایان اکبر بتوئی، علیرضا شریفی‌پور و مجید یوسفی نوشته شده، افتخار دارم که دیباچه‌ای کوچک بر آن بیافزایم. امید که مورد پذیرش خواننده‌ی این کتاب ارزشمند باشد. روحش شاد و آسمانی و یادش گرامی باد.

هفتم دی‌ماه یک‌هزار و سیصد و بود و نش هجری خورشیدی

سرتیپ دوم خاندان فرج‌الله براتپور